



امامت و دیدگاه قرآن و اندیشمندان

مهدی ممتحن*

چکیده

امامت یکی از رحمت‌های الهی است که برای بشر در نظر گرفته شده و پروردگار مَنان بارها ارزش والای آنان را در آیات قرآن کریم به شکلی واضح و قرینه‌دار بیان کرده است که اهل علم می‌توانند آن را درک کنند. اهل بیت افراد عادی بودند که به این مقام رسیدند، آنگونه که پیامبرگرامی فرمود: «أَنَا بَشَرٌ مَثَلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ». ائمه علیهم‌السلام همه یک درجه و یکسان نبودند و هر کدام مقامی خاص داشتند. خداوند نعمت وجود اهل بیت و اهل عصمت را به انسان عطا کرده است تا هرگز از راه هدایت دور نشود.

۱۴۹

فصلنامه فِذْكَ، سال اول، شماره ۱؛ ص ۱۶۳-۱۴۹

کلیدواژه‌ها: قرآن، امامت، هدایت، آیه تطهیر، شعر.

*. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جیرفت.

قرآن کریم اساس قانون و قانون اساسی ما و سنگ بنای تمدن اسلامی است. در فرهنگ بشری شخصیتی مؤثرتر، نافذتر و انقلاب انگیزتر از پیامبر گرامی(ص) و کتابی فرهنگ آفرین تر و زندگی سازتر از قرآن نداریم. در چهارده قرن گذشته بیش از ده هزار تفسیر بر کلام الله نوشته شده است که تعدادی از آنها به صورت دستخط در کتابخانه‌های جهان نگهداری می‌شوند. (خرمشاهی، ۱۳۷۲ش)

هیچ کتابی اعم از کتاب مقدس یا کتاب‌های دیگر نیست که تاریخی به قدمت و تاریخچه‌ای به روشنی قرآن داشته باشد. اغلب اسلام شناسان بر این باورند که قرآن بی افزوده و کاستی است و در زمان حیات پیامبر(ص) کاتبان وحی با نوشت افزارهای ساده و ابتدایی آن را نوشته اند و سپس به مراکز سیاسی مهم جهان ارسال شده است، به قول معروف «الفضل ما شهدت به الاعداء».

قرآن کریم سرچشمه اغلب علوم و معارف اسلامی و وحی نامه الهی است. عرفان، تصوف، زهد و پارسایی، همه در قرآن ریشه دارد؛ از عرفان نظری مکتب ابن عربی تا حکمت متعالیه صدرایی.

قرآن اساس دستور زبان عربی و علوم بلاغی و ادبی است و در بسیاری از زبان‌های جهان از جمله فارسی و ترکی نفوذ دارد و در مکتب‌های شعری جایگاه ارزشمندی یافته است که مولوی، حافظ، سعدی و دیگر شعرا نیز به آن ایمان دارند. حافظ در این باره می‌فرماید:

حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

(خطیب رهبر، ۱۳۷۰: ۳۴۵)

استاد مطهری در این زمینه چنین نوشته‌اند:

«زبان عربی فقط زبان یک کتاب است، آن هم قرآن است که تنها نگهدارنده و حافظ و عامل حیات و بقای این زبان است. تمام آثاری که بعداً در این زبان به وجود آمده در پرتو قرآن و به خاطر آن بوده است». (مطهری، ۱۳۶۳ش: ۹۱)

بعضی از آیات قرآن برجستگی و شهرت خاصی یافتند و با نام و کلمه یا معنایی از



خود آیه آشکار شدند که به این عناوین معروف‌اند: آیهٔ اخوت (حجرات: ۱۰)، آیهٔ ولایت (مائده: ۳)، آیهٔ امانت (احزاب: ۷۲)، آیهٔ تبلیغ (مائده: ۶۷)، آیهٔ تسمیه که همان بسم الله الرحمن الرحیم است و در آغاز تمام سوره‌هاست، آیهٔ مباحله (آل عمران: ۶۱)، آیهٔ و این یکاد (قلم: ۵۱). (خرم‌شاهی، ۱۳۷۲ش: ۸۰)

خداوند در حجة الوداع بر پیامبرش وحی فرمود که اگر علی(ع) را وصی بلافضل خویش معرفی نمایی، رسالتت را به طور کامل انجام نداده‌ای. از این رو، پیامبر گرامی پس از ایراد خطبهٔ غزای خود در آن سرزمین سوزان، از زبان خداوند متعال و دربارهٔ حقانیت اسلام چنین فرمود: «الْیَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِیْنَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِیْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِیْنًا» (مائده، آیهٔ ۳) یعنی امروز (روز غدیر خم) با اعلام ولایت بلافضل امیرالمؤمنین علی(ع)، دین را بر تو کامل و نعمت را بر شما تمام کردم.

بنابراین حقانیت توحید، نبوت، ولایت و امامت در روز غدیر خم، روز ولایت ثابت شد و بدین جهت این آیه به آیهٔ ولایت معروف شد و روز اکمال دین یعنی تمام ولایت و تمام نعمت و مذهب تشیع با مفهوم ولایت و امامت به فرمان ایزد منان صورت پذیرفت. این حدیث را پیامبرگرامی با توجه به زبان وحی در منی ایراد فرمودند که: «اَیُّهَا النَّاسُ اِنِّی تَارِكٌ فِیْكُمْ الثَّقَلِیْنَ کِتَابَ اللّٰهِ وَ عَتْرَتِیْ اَهْلِ بَیْتِیْ مَا اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهَمَّا لَنْ تَضَلُّوْا اَبَدًا، فَانْهَمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتّٰی یَرِدَا عَلٰی الْحَوْضِ» من در میان شما دو یادگار گرانبها باقی می‌گذارم؛ کتاب الهی و عترتم که اهل بیت من است، و آن دو جداناپذیرند تا در آخرت و در کنار حوض کوثر به نزد من باز آیند. (بحرانی، بی‌تا: ۹)

فرمود بشنوید همه گفته‌های من
چون گشته وقت رفتن من سوی ذوالمنن
بگذاشتم کنون دو امانت زخویشتن
زین دو بجوید آنکه تمسک به هر زمن

باشم به روز حشر منش یار و دستگیر

آن دو امانتی که نهم بعد خود به جا

قرآن و عترت است که چون جان بود مرا
تا روز حشر این دو نگردد ز هم جدا
بر اهل بیت من نکند هیچ کس جفا

کس این دورا به هیچ زمان نشمرد حقیر

وقتی که وجود آدمی یکپارچه شور و هیجان و انباشته از نور ایمان و ولایت می‌شود، متوجه خواهد شد که باید با قرآن و حقایق آن آشنا شود، چرا که لازمه پیروی از اهل بیت، آشنایی با قرآن و مفاهیم معنوی آن است و آن گونه که امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَصَابِيحٌ وَ شَفَاءٌ لِلصُّدُورِ». (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۲)

گویند پیامبر گرامی (ص) در همان روز در منی چنین فرمود:

«أَتَى تَارِكٌ فَيْكُمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ ثَلَاثٌ: كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ عِتْرَتِي، وَ الْكَعْبَةُ الْبَيْتُ الْحَرَامُ». ابوجعفر چنین نقل می‌کند: «أَمَّا الْكِتَابُ فَحَرَّفُوا وَ أَمَّا الْكَعْبَةُ فَهَدَمُوا وَ أَمَّا الْعِتْرَةَ وَ أَهْلَ الْبَيْتِ فَقَتَلُوا، وَ كُلُّ وَ دَايِعِ اللَّهِ نَبْذُوا». می‌گویند از پیامبر گرامی پرسیده شد: «یا رسول الله، مَنْ عِتْرَتُكَ؟ فَقَالَ: أَهْلُ بَيْتِي مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ تَسْعَةَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ (ع) أئِمَّةٌ أَبْرَارُ وَ هُمْ عِتْرَتِي مِنْ لَحْمِي وَ دَمِي» و چنین سؤال کردند: «یا رسول الله، مَنْ عِتْرَتُكَ؟ فَقَالَ: الْأئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي مِنْ عِتْرَتِي عِدَّةُ نَبِيَّائِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ هُمْ تَسْعَةُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَعْطَاهُمُ اللَّهُ مِنْ عِلْمِي وَ فَهْمِي، فَلَا تُعَلِّمُوهُمْ فَأَنْهَمُ أَعْلَمُ مِنْكُمْ، إِيْتَعَوْهُمْ فَأَنْهَمُ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُمْ». (بحرانی، بی تا: ۹-۱۱)

در آیه‌ای دیگر خداوند درباره صاحبان ولایت حقیقی، این آیه شریفه را نازل می‌کند و می‌فرماید: «أَنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده، آیه ۵۵). ولی امر و یاور شما تنها خداوند و رسولش و مؤمنانی هستند که نماز به پا داشته و فقیران را در حال رکوع زکات می‌دهند.

امام ششم (ع) می‌فرماید: «این آیه درباره ولایت است و منظور خداوند از این آیه شریفه، حضرت علی (ع) و اولادش می‌باشند که به شما و جان و مالتان سزاوارتر و ایمان آورندگان تا روز قیامت‌اند». (کلینی، ۱۴۰۱ق: ۴۶)

ولایت آینه‌ای از واجب الوجود است

خداوند می‌خواهد در این آیات کریمه، انوار مقدس این خاندان را به مردم معرفی کند و حقیقت ولایت، نماز، زکات و عبادات و پیروی از آنها را به جامعه بنمایاند و مشخص کند که این ولایت، چه تکوینی چه تشریحی، آینه‌ای از واجب الوجود است. شأن نزول این آیه چنین است:

گویند روزی پیامبر خدا (ص) با جمعی از اصحاب در مسجد مشغول نماز بودند. شخص مستمندی وارد مسجد شد و شروع به گدایی کرد. او در میان صفوف نماز درخواست کمک می‌کرد، اما کسی به خواهش او پاسخی نمی‌داد. در این هنگام مرد سائل رو به درگاه خدای کریم گفت: الهی تو شاهد باش که من از مسجد پیامبرت محروم می‌روم. سخنان آن مرد به گوش حضرت علی(ع) رسید. آن حضرت انگشت مبارکش را به سوی آن مرد حرکت دادند. مرد مسکین منظور آن حضرت را متوجه شد، پیش آمد و انگشت را از دست مبارک حضرت بیرون آورد و از مسجد خارج شد و خدای را شکر کرد. پس از فارغ شدن از نماز، هنگامی که پیامبر گرامی متوجه این امر شدند فرمودند: «خدایا! همان گونه که موسی از تو درخواست نمود تا برادرش هارون را خلیفه قرار دهی و دعایش را اجابت کردی، اینک من از تو درخواست می‌کنم که علی(ع) را خلیفه و جانشین من قرار دهی تا در هدایت و ارشاد خلق، وزیر و وصی من باشد». مناجات پیامبر گرامی هنوز به پایان نرسیده بود که جبرئیل نازل شد و آیه «انما ولیکم الله...» را بر او نازل کرد و بشارت داد. گویند پس از آن، منافقان صدها انگشت به سائل دادند، ولی آیه‌ای در شانسان نازل نشد و این ثابت می‌کند که ولایت امیر مؤمنان، ولایت خداوندی است. (آقای، ۱۳۸۱ش: ۴۶)

علم پیامبر به محتوای قرآن

خداوند متعال امی بودن پیامبر را در سورهٔ علق یادآور می‌شود که با اندکی تأمل می‌توان به محتوای آن پی برد. ذکر این نکته ضروری است که پیامبر گرامی هنگام نزول اولین سورهٔ قرآن می‌دانستند که این کتاب آسمانی چگونه کتابی است و از محتوا و فحوای آن آگاه بودند و علم به نورانیت مفهوم و معنای آن داشتند و با توجه به اینکه چهارده نور مقدس یعنی اهل بیت عصمت و طهارت، خود حقیقت و نور قرآن اند، این کتاب گرانقدر حقیقت آنان را قبل از خلقت تمامی مخلوقات به روشنی بیان کرده است. برای تأیید این سخن می‌توان گفت که



خداوند متعال هنگام نزول اولین آیه از سورهٔ علق به پیامبر فرمود: «إِقْرَأْ» یعنی «بخوان» و این نشان می‌دهد که پیامبر(ص) قبلاً از محتوای قرآن مطلع بوده‌اند، چرا که اگر آگاه نبودند خداوند می‌فرمود «إِعْلَمْ» یعنی «آگاه شو و بدان». پس می‌توان دریافت که پیامبر، خواندن و نوشتن را نمی‌دانسته‌اند و هنگامی که خداوند به ایشان می‌فرماید «بخوان»، پیامبر سؤال می‌کند «چه بخوانم؟» جبرئیل عرض می‌کند که «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ وَ شَقَّ مَنكُ عَلِيًّا» (بحرانی، بی تا: ۴۷۸). یعنی به نام پروردگارت بخوان که خداوند متعال نور تو را پیش از هر قدیمی به وجود آورد و از نور تو علی را آفرید و سپس چنین ادامه می‌دهد: «إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق، آیه‌های ۳ تا ۵) یعنی خدایی که انسان را به وسیلهٔ قلم تعلیم داد و همه چیز را به او آموخت، قادر است به بنده‌ای که درس نخوانده، قرائت و تلاوت را نیز بیاموزد، یعنی به حضرت علی(ع) نیز همانند پیامبر گرامی تمام علوم را آموخت، چرا که هر دو از یک سرچشمه الهام می‌گیرند و آن هم منبع حکمت الهی است.

علی(ع) با دو قدرت سخن و شمشیر

علی(ع) پس از آن، نهج‌البلاغه را ابداع می‌کند و در میان اعراب سردمدار بلاغت، حکمت و کلام شناخته می‌شود و نامش سرآمد سخنوران و اندیشمندان می‌شود. او با کلام نافذش مدافع حق و حقیقت در راه خداست و به عنوان سخنوری بی نظیر، میدان بلاغت را تسخیر می‌کند، که در یکی از سخنان جذابش چنین می‌فرماید: «دعونی و التمسوا غیری» و آن هنگامی است که می‌خواهند او خلیفه باشد و امام چنین می‌فرماید:

«آیا به خاطر دارید؟ در آن روز که دست به دامن من زدید و مانند شتران تشنه‌ای که بر سر آبشخور از هم سبقت می‌گیرند و سخت یکدیگر را می‌فشارند، عبا از دوش فرو افتاده و بند نعلینشان در اثر تصادم و مزاحمت از هم گسیخته بود. بیماران نحیف را با تمام تکلیف به حضرت من سوق دادید و پیران سالخورده‌ای که بجز عصا و خدمتکار نمی‌توانستند راه بروند هم از این احساسات تهی نبودند، تا دست‌های لرزان و نحیف خود را در دست من گذاشته و بیعت کنند. حتی بانوان پرده نشین و دوشیزگان نو سال. من در نخستین مرتبه، هیجان شگفت‌آور شما را به خونسردی تلقی کرده و هرچه دست



به طرف من پیش می‌آمد، دست‌هایم به عقب برمی‌گشت، و چنین گفتم که مرا معاف دارید و دیگری را برای این مسئولیت بزرگ که به هزاران رنگ قابل تغییر است، انتخاب کنید. آری بگذارید دیگری امیر شود و من مانند یک وزیر به کشور شما کمک کنم، زیرا آن روز که من زمام توده مردم را به دست گیرم، به طبقات اعیانی که مولود سازمان آلوده پیشین است، احترام نمی‌گذارم و به گله اشرف گوش نمی‌کنم و همه را با همان چشم که خداوند، نگران است نظر می‌کنم». (فاضل، ۱۳۹۸ ق: ۵۳)

اندیشه شعرا درباره علی (ع)

علی را محمدحسین شهریار در سال ۱۳۲۳ با این ابیات زیبا و با الهام از حضرت امام با فتوت چنین می‌ستاید و می‌سراید:

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را
دل اگر خدانشناسی، همه در رخ علی بین
برو ای گدای مسکین، در خانه علی زن
به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من
به جز از علی که آرد پسری ابوالعجائب
نه خدا توانمش خواند، نه بشر توانمش گفت

که به ما سوا فکندی، همه سایه هما را
به علی شناختم من، به خدا قسم خدا را
که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را
چو اسیر تست اکنون، به اسیر کن مدارا
که علم کند به عالم، شهدای کربلا را
متحیرم چه نامم، شه ملک لافتی را
(شهریار، ۱۳۸۶ ش: ۹۸)

شاعر معاصر، عباس شهری، این چنین علی (ع) را توصیف می‌کند:

به جز از علی نباشد، به جهان گره‌گشایی
چو به کار خویش مانی، در رحمت علی زن
گوینده‌ای از ابونواس می‌خواهد در وصف علی شعری بگوید، چون شاعری تواناست. او نیز بلافاصله چنین می‌سراید:

قيلَ لي قُلْ في عليٍّ مِدْحَةٌ
قلتُ لا أقدم في مدح امرئٍ
و النبيُّ المصطفى قال لنا
وضع اللهُ علي كَتفي يداً

مدحه يخمدُ ناراً مؤصده
حارَ ذواللبِّ الي أن عبده
ليلهُ المعراج لَمَّا صعده
فأحسَّ القلبَ من أن ودده

و علی واضح اقدامه فی محل وضع الله یده

(غزالی، ۱۹۹۵م: ۸۵)

گفته شد که علی را به شعر ستایش کن
 ستایش علی(ع) لهیب قلب را فروکش می کند
 گفتم درباره این مرد چه بگویم که
 مردم خردمند را ابتدا به حیرت و بعد به عبادت خود واداشت
 رسول اکرم به ما چنین فرمود
 در شب معراج، هنگامی که به آسمانها عروج می کرد
 پروردگار متعال بر شانهام دستی گذاشت
 که قلب من از دست خدا آرامش یافت
 و علی(ع) در روز فتح مکه در خانه کعبه
 بر همان جا پا گذاشت که پروردگار من دست خود را نهاده بود
 مولانا این ابرمرد تاریخ را چنین ستایش می کند:

از علی آموز اخلاص عمل	شیر حق را دان مطهر از دغل
ای علی که جمله عقل و دیده ای	شمه ای واگو از آنچه دیده ای
آنچه دیدی برتر از کون و مکان	که به از جان بود و بخشیدیم جان
چشم تو ادراک غیب آموخته	چشمهای حاضران بر دوخته
راز بگشا ای علی مرتضی	ای پس از سوء القضا حسن القضا
از تو بر من تافت چون داری نهان؟	می فشانی نور چون مه بی زبان
چون تو بایی، آن مدینه علم را	چون شعاعی آفتابِ حلم را
باز باش ای باب بر جویای باب	تا رسد از تو قشور اندر لباب

(استعلامی، ۱۳۷۱ش: ۱۷۵)

در بررسی آیه ای دیگر، خداوند چنین می فرماید که انسان عاقل و دانا نیازمند رهروی است که راه را به او نشان دهد و در آنجا چنین می فرماید: «و علامات و بالنجم هم یهتدون». (نحل، آیه ۱۶)





امام صادق (ع) فرمود: ستاره، اشاره به پیامبر گرامی است و علامات، امامان معصوم هستند (کلینی، ۱۴۰۱: ۲۹۶). امام باقر فرمودند: «نحن النجم» که ما ستارگان هستیم (جویری، بی تا: ۴۵) و خداوند متعال در آیه‌ای دیگر متعاقباً می‌فرماید: «و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لكل شیء». خداوند در این قسمت آیه، حجت را تمام می‌کند و برنامه کامل و جامع را که همان قرآن کریم است در اختیار انسان‌ها قرار می‌دهد تا مسئله مراقبت و نظارت، مفهوم صحیحی پیدا کند. بنابراین چنین می‌فرماید: کتاب آسمانی را بر تو نازل کردیم که بیان همه چیز در آن است «و كل شیءٍ أحصیناه فی امامٍ مبین». (یس، آیه ۱۲)

در هنگام نزول این آیه پیامبر گرامی (ص) با اشاره به حضرت علی (ع) می‌فرماید: این مرد همان امام مبین است که خداوند متعال، علم همه چیز را به او اختصاص داده، و امام فرمودند: «انا والله الامام المبین اُبین الحق من الباطل و رثته من رسول الله». (جویری، بی تا: ۳۷۹)

۱۵۷

امام صادق (ع) می‌فرماید: من آنچه در آسمان‌ها و زمین و آنچه در بهشت و دوزخ است می‌دانم و از تمام گذشته و حال و آینده با خبرم و به آن علم دارم و آن را از کتاب قرآن دانستم. (کلینی، ۱۴۰۱: ۳۸۹)

امامان نور آسمان‌ها و زمین‌اند

خداوند متعال، قرآن و حقیقت آن را که اهل بیت (ع) باشند در یک مسیر و برای تکامل رهپویان راه حقیقت قرار داده است که اگر آدمی از آغاز زندگی با این امانت انس گیرد، آن را سرمشق زندگی قرار خواهد داد و پرتوی از عالم حقیقت در آئینه وجودش منعکس خواهد شد که منشأ و مصدر حق قرار می‌گیرد. علی (ع) نیز این چنین می‌فرماید: «أنا حبلُ المتین و أنا الصراطُ المستقیم».

پیامبر گرامی و عترت او همان حقیقت قرآن‌اند و اهل بیت ایشان کسانی هستند که علم ملکوتی جمیع کتب آسمانی را دارا هستند و در عالم خلقت فقط این خاندان‌اند که خداوند آنها را تکویناً طیب و طاهر آفریده و آیه تطهیر را درباره آنان نازل کرده و چنین فرموده



است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب، آیه ۳۳) خداوند چنین اراده کرده است که رجس و آرایش را از شما خاندان نبوت بزدايد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند. (انما) حرف انحصار است و (یُرید الله) اشاره به اراده تکوینی خداوند دارد و در صورتی که اراده، تشریحی باشد انحصار به خاندان پیامبر نمی‌شود، بلکه همه مردم را در برمی‌گیرد.

ممکن است گفته شود که اراده تکوینی یک نوع جبر است. در پاسخ باید گفت که خداوند متعال، اهل بیت را در میان کل مخلوقات الگو قرار داده است و انبیا نیز یک نوع شایستگی اکتسابی را از طریق اعمال خویش به دست آورده‌اند و لیاقت ذاتی را خود بالفطره دارند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که انبیا در عین داشتن قدرت و اختیار گناه کردن، خود به سوی گناه نمی‌رفتند.

لازم به ذکر است که اهمیت رهبری و امام داشتن در سرنوشت انسان‌ها نقش بسزایی دارد. این نکته را قرآن کریم این چنین عنوان می‌کند: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اِنْسٍ بِاِمَامِهِمْ» (اسراء، آیه ۷۱) یعنی آنان که رهبری پیامبران و جانشینان آنان را در هر عصر و زمانه پذیرفته‌اند، همواره پیشوایان امام زمانشان خواهند بود و انسان هرگونه عمل کند، در هر دو جهان اثرش منعکس خواهد شد، بدین جهت گروه حق و باطل از یکدیگر جدا خواهد شد. امام هشتم (ع) نیز در این باره چنین می‌فرمایند: «يُدْعَى كُلُّ قَوْمٍ بِاِمَامٍ زَمَانِهِمْ وَ كِتَابِ رِبْهِمْ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِمْ». (بحرانی، بی تا: ۴۲۹)

اهل بیت (ع) کلمه طیبه‌اند

خداوند منان در سوره ابراهیم و درباره امام و اهل بیت چنین فرموده است: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ، تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِأَذْنِ رَبِّهَا يُضْرَبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ». (ابراهیم، آیه های ۲۴ و ۲۵) و امام صادق (ع) در تفسیر این آیه می‌فرماید، پیامبر فرمود: «أَنَا أَصْلُهَا وَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَرْعُهَا وَ الْاِئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَغْصَانُهَا وَ عِلْمُ الْاِئِمَّةِ ثَمَرُهَا وَ شِيَعَتُهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ رِقْعُهَا» یعنی



من ریشهٔ این درخت هستم و علی(ع) تنهٔ آن درخت، امامان(ع) شاخه‌های آن درخت و علم و دانش آنان میوه و پیروان آنها برگ‌های این درخت‌اند. امام فرمودند: به خدا سوگند هنگامی که مؤمنی به دنیا می‌آید برگی به آن درخت افزوده می‌شود و چون آن مؤمن از دنیا می‌رود برگی از آن درخت ریزش می‌کند.

همان گونه که بیان شد، امامان نور آسمان‌ها و زمین‌اند و مرجع هدایت انسانها به حساب می‌آیند. این نکته در زیارت جامعهٔ کبیره چنین آمده است: «خَلَقَكُم اللهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُم بَعْرَشَهُ مُحَدِّقِينَ، أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَ هِدَاةُ الْأَبْرَارِ». (قمی، ۱۳۷۱ش)
 خداوند نیز در قرآن چنین می‌فرماید: «وَ اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أَوْلَئِكَ هُمُ الْمَفْلُحُونَ». (اعراف، آیهٔ ۱۵۷)

نزول سورهٔ کوثر دربارهٔ حضرت فاطمه(ع)

۱۵۹

پیامبر گرامی دو فرزند پسر از حضرت خدیجه داشتند، یکی با نام قاسم و دیگری با نام طاهر که او را عبدالله نیز می‌نامیدند و هر دو در مکه از دنیا رفتند و پیامبر فاقد فرزند پسر شدند. از این رو مشرکان بسیار خوشحال شدند که برنامه‌های پیامبر پس از رحلتش ادامه نخواهد یافت.

اما خداوند با نازل کردن سورهٔ کوثر بر پیامبر، پاسخ دندان شکنی به آنها داد و مژده داد که دشمنان او ابتر و عقیم هستند، برنامهٔ اسلام قطع نخواهد شد و ارزش ولایت و اهل بیت دو چندان خواهد شد: «أَنَا أَعْطَيْتَاكَ الْكُوثَرَ، فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرِ، إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ». (کوثر، آیه‌های ۱ تا ۳)

منظور از کوثر همان فراوانی و کثرت نعمت است، چون کوثر بر وزن فوعل است و مفهوم مبالغه را می‌دهد. هنگامی که سوره نازل شد، پیامبر بر منبر رفتند و این سوره را تلاوت کردند. اصحاب پرسیدند که مفهوم آن چیست؟ حضرت فرمودند: کوثر نهی است در بهشت که سفیدتر از شیر است و صاف تر از قرح بلور، که در دو طرف آن قبه‌هایی از دُر و یاقوت است. (بحرانی، بی تا: ۵۱۳)



در روایات بسیار و در حدیث قدسی از خداوند چنین آمده است: «لولاک لما خلقتُ الافلاک و لو لا علیُّ لما خلقتُک و لو لا فاطمةُ لما خلقتُکما». اگر فاطمه نبود نه تو و نه علی را خلق نمی کردم. و گویند جبرئیل از پروردگار سؤال فرمودند: اینهایی که در زیر کساء هستند چه کسانی اند؟ خداوند در حدیث قدسی فرمود: «هم اهل النبوة و معدن الرسالة هم فاطمة و أبوها و بعلها و بنوها».

در آیه دیگر اثبات یکی دیگر از خاندان اهل بیت که ولی عصر(عج) است مطرح می شود و خداوند می فرماید: «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین». (هود، آیه ۸۶)

گویند که امام قائم پس از قیام، این عبارت را می فرمایند: «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین» و در حالی که به کعبه تکیه کرده اند چنین می فرمایند: «منم بقیة الله و حجت و خلیفه خداوند در میان شما» و همه گویند: «السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه». این عبارت از جهت لفظ و معنی مفاهیم بسیاری را در بردارد که وسعت بحث آن در اینجا نمی گنجد.

در آیه ای دیگر گفته می شود که حضرت ابراهیم علاوه بر نبوت دارای مقام امامت نیز بوده اند و این نور امامت از ابتدای خلقتشان به صورت بالقوه در وجودشان بود و این جایگاه هنگام کسب مقام خلیل الهی به وی اهدا شد. حضرت ابراهیم با مشاهده نور اهل بیت در عالم ملکوت، دست به دعا برداشتند و فرمودند که خداوند مرا از شیعیان امامان قرار ده و خداوند فرمود: «و ان من شیعتہ لأبراهیم». (صافات، آیه ۸۳)

امام صادق می فرماید: روزی مردی یهودی خدمت رسول خدا رسید و در مقابل او ایستاد و به آن حضرت خیره شد. پیامبر درخواست او را جویا شد. آن مرد گفت تو بهتری یا حضرت موسی که خداوند با او سخن گفت و عصای معجزه آسا را برای او فرستاد و دریا را برای وی شکافت. پیامبر فرمود: وقتی آدم مرتکب خطا شد، برای اجابت دعا و توبه اش به من و آل من متوسل می شود و خداوند او را می آموزد و نوح چون سوار کشتی شد و هراس از غرق شدن داشت، خدا را به محمد و آلش سوگند داد و خداوند او را نجات داد. ابراهیم در آتش نمرود افتاد و خدا را به پیامبرگرمی و اهل بیت او سوگند داد و [خداوند] آتش را بر او سرد و سلامت گردانید، موسی نیز پس از آنکه عصایش به اژدها تبدیل شد، ترسید، خدا را به حق محمد و اهل بیتهش سوگند داد و [خداوند] او را ایمن ساخت. ای مرد یهودی، حضرت مهدی(عج) از نسل من است که چون ظهور کند عیسی بن مریم



از آسمان فرود می آید تا او را یاری کند و نسبت به خویش مقدم می‌دارد و پشت سر او نماز می‌گذارد. آری او کسی است که تمام انبیا آرزوی دیدار وجود مقدسش را دارند. (آقای، ۱۳۸۱ش: ۲۳۹)

در آیه‌ای دیگر خداوند چنین می‌فرماید: «و لقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر أنّ الارضَ یرثها عبادى الصالحون». (انبیاء، آیه ۱۰۵)

طبق روایات متواتر شیعه و اهل تسنن، این آیه ارتباط مستقیم به ظهور حضرت ولیعصر (عج) دارد و قرآن کریم این مطلب را از زبور نقل می‌کند که: قوم‌ها را به انصاف داوری خواهد کرد، آسمان شادی می‌کند و زمین مسرور می‌گردد و دریا و پریان غرش می‌کنند و صحرا به وجد می‌آید و تمامی درختان جنگل به حضور خداوند ترنم می‌کنند زیرا برای داوری به جهان می‌آید. (مزامیر، منور ۹۶، بند ۱۰-۱۳)

بنابراین بیشتر اقوام و مذاهب به ظهور منجی عالم بشریت اعتقاد راسخ دارند و هر کدام نامی برای ایشان قائل شده‌اند:

«قائم» در زبور سیزدهم، «قیدمو» در تورات به لغت ترکوم، «صاحب» در صحف ابراهیم، «ماشیع» (معدی بزرگ) در تورات عبرانی، «مهمید آخر» در انجیل، «سروش ایزد» در مذهب زردتشت، «بهرام» در ابستاق زند و پازند، «فردوس اکبر» در کتاب قیروس رومیان، «خسرو» در کتاب مجوس، «کلمه الحق» و «لسان الحق» در صحیفه آسمانی، «سیر انسان» در عهد جدید، «بنده یزدان» در زند و پازند، «منصور» در کتاب دیدبر/همه و... (آقای، ۱۳۸۱ش: ۳۱۴)

شعرا در وصف این امام عزیز و بزرگوار چنین آورده‌اند:

از نور تو روشن، ملکا دیده نرگس	دل می‌کند از هر چمنی بوی ترا حس
وصف الف قامت تو درس مدارس	آن گوهر یکدانه نایاب تویی تو
ما جمله نیازیم و تو سرچشمه نازی	ای قلب جهان، کنز جهان، معدن رازی
عالم همه چون معبد و تو روح نمازی	آن قائم استاده به محراب تویی تو
مانند تو کس چهره دلخواه ندارد	زیبایی رخسار تو را ماه ندارد
آنجا که تویی نکهت گل راه ندارد	ظاهر همه جا، غایب سرداب تویی تو

تو آب بقا هستی و ما ریگ ته جوی
 هستی تو لسان اله و قرآن سخن گوی
 با سر همگی سوی تو آییم ز هر سوی
 بر شهرِ علوم نبوی باب تویی تو
 (میرعظیمی، ۱۳۷۸ش: ۱۶۴)

نتیجه گیری

باید گفت که اهل بیت در همه حال با فرمان الهی به این منصب مبعوث شده‌اند و در بسیاری از آیات قرآنی به وجود آنان اقرار شده و جایگاه عصمت آنها بیان شده است که وارث پیامبرگرمی هستند و خداوند علم الهی را به تمام آنها عطا کرده و این قدرت را در نهاد آنان از طفولیت قرار داده تا مانند حضرت مسیح بتوانند از سنین کودکی راه بروند و سخن بگویند، آن گونه که خداوند درباره حضرت مسیح چنین می‌فرماید: «قالوا کیف نُكَلِّمَ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا قَالَ اِنِّي عَبْدُهَا اَتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم، آیه‌های ۲۹ و ۳۰) و درباره حضرت یحیی نیز چنین می‌فرماید: «يا يَحْيٰى خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ وَاَتَيْنٰهُ الْحِكْمَ صَبِيًّا» (همان، آیه ۱۲) که این قاعده درباره حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه (علیهما السلام) و امام موسی کاظم(ع) و امام هشتم(ع) نیز چنین است که روایت شده با متولد شدن حضرت فاطمه(ع) شهادتین بر لبشان جاری شد و به همه حواریین سلام کردند و به نام، آنها را صدا زدند. امام هشتم نیز چنین بودند و در شکم مادر تسبیح و تهلیل می‌گفتند.

کتابنامه

قرآن کریم.

- آقایی، عباس. ۱۳۸۱. *اسرار آفرینش اهل بیت*. تهران: یاران مهدی.
 ابن ابی الحدید. ۱۴۱۵م. *شرح نهج البلاغه*. بیروت: مؤسسه علمی.
 استعلامی، محمد. ۱۳۷۱. *شرح مثنوی*. تهران: زوار.
 بحرانی، سیدسلیمان. بی تا. *تفسیر البرهان*. تهران: چاپخانه آفتاب.
 جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۷۸. *حکمت عبادات*. قم: اسراء.
 جویزی. ابن جمعه. بی تا. *تفسیر الثقلین*، تصحیح رسولی. قم.



- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. ۱۳۷۲. قرآن پژوهی. تهران: مرکز نشر فرهنگی مشرق.
- خطیب رهبر، خلیل. ۱۳۷۰. شرح دیوان حافظ. تهران: صفی‌علیشاه.
- شهریار، محمدحسین. ۱۳۸۶. دیوان. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- صبحی، صالح. ۱۹۷۱م. مباحث فی علوم القرآن. بیروت: دارالقلم.
- عاطف الزین، سمیع. ۱۹۸۴م. تفسیر مفردات الفاظ قرآن. بیروت: دارالکتب اللبنانی.
- الغزالی، عبدالمجید. ۱۹۹۵م. شرح دیوان ابی نواس. بیروت: دارالکتب العربی.
- فاضل، جواد. ۱۳۹۸ق. سخنان علی از نهج البلاغه. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- قمی، (شیخ) عباس. ۱۳۷۱. مفاتیح الجنان. تهران: چاپ محمدحسن علمی.
- کلینی، محمدبن یعقوب. ۱۴۰۱ق. اصول کافی، تحقیق اکبر غفاری. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- کیالها، علی. ۱۳۸۱. با کاروان مهدی. قزوین: سلام.
- مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق. بحارالانوار. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۶۳. خدمات متقابل اسلام و ایران.
- میرعظیمی، سیدجعفر. ۱۳۷۸. مسجد مقدس جمکران. قم: جمکران.
- نجومیان، اسماعیل. ۱۳۷۳. دیوان نجومیان. مشهد: آستان قدس رضوی.